

## معجزه یکشنبه نجات کارتن خوابها

لیلا جدیدی

با فرارسیدن فصل سرما و احتمال در پیش بودن زمستانی سخت، سخن از کارتن خوابها نیز بمیان آورده شده و در سوگ شماری از آنها که جان خود را از دست داده اند، مراسم یادبود ترتیب داده شده است. این درحالیست که تنها کارتن خوابها نیستند که سرمای کنونی و در راه، در دل آنان هراس افکنده است. بیش از نیمی از مردم ایران، حتی کسانی که سقفی روی سر دارند، به دلیل کمبود مواد سوختی، روز و شب را در هول و هراس می گذرانند. اگر کارتن خوابها، مردم آواره بم، قربانیان بیکاری، بیماری یا نقص عضو و غیره که محکوم به بی خانمانی گشته اند، جانشان در کنار خیابانها در اثر گرسنگی سرما و بیماری بر لبه پرتگاه مرگ قرار گرفته، میلیونها نفر مردم عادی نیز که از امکانات بیشتری برخوردار هستند، تحت رژیم حاکم ولایت فقیه، با فرارسیدن زمستانی سرد و طاقت فرسا، در این نگرانی با آنها شریک گشته اند.

در حالیکه تا چندی پیش حتی مطرح کردن این معضل دردناک اجتماعی، مفتخوران مرفه مکتبی را به خشم می آورد، اکنون که سرمای زمستان مردم را بسته آورده و اعتراضات بالا گرفته، به ناگاه دکتر خیرآبادی، معاون وزیر رفاه و امور حمایتی اعلام می کند که از روز چهارشنبه گذشته تاکنون، تقریباً تمام کارتن خوابها را از شهر تهران جمع آوری کرده اند و نیازهای آنان بر آورده گشته است. نخستین پرسشی که در برابر این ادعا در ذهن جوانه می زند این است که که رژیم چه بر سر این انسانها آورده است؟ قبلاً دیده ایم که بلدوزرهای حکومت چگونه با مشکل زاغه نشینی برخورد کرده اند.

حاکمان جمهوری اسلامی، برای رد گم کردن علم شنگه



"فقدان حقوق بشر در اروپا" را براه می اندازند اما این آدرس عوضی، واقعیت پایمالی یکی از پایه ای ترین حقوق انسانها، توسط رژیم ولایت فقیه که همانا حق دسترسی و برخورداری از نیازمندیهای اولیه زیست انسانی است را پنهان نمی کند. توانایی اکثریت غالب مردم ایران، بخشا یا به طور همگانی در تامین نیازهایی چون غذا، لباس، مسکن، درمان و مددهای اجتماعی از آنها سلب شده و به همین صورت، از هیچ امنیتی به هنگام از دست دادن شغل، بیماری، نقض عضو، مرگ همسر، پیری و دیگر حوادث، برخوردار نیستند.

ناهنجاریهای اجتماعی کنونی ریشه در اقتصاد ولایت فقیه که بر پایه فساد، دزدی و باجگیری بنا شده است دارد. بلوکهای چپاولگری آنچنان بر روی هم سوار شده اند که دست زدن به هر یک، تمامی آن را سرنگون می کند. از این رو، هیچ بخش کلیدی که مسول این نابسامانی است، مسولیت را بدوش نخواهد کشید.

با این یا آن اقدام زودگذر نیز مشکلات عمیق و ریشه ای حل نخواهد شد. دزدها باید از ریشه خشکانده شوند. ۳۰ آذر ۸۳

رها می کند. این در حالی است که به گواه همه آگاهان، بخش اعظم کارگران شاغل در صنعت فرش، که یکی از اقلام معروف صادراتی می باشد، را کودکان تشکیل می دهند. سالیان درازی است که دولتها و

رژیمهای در قدرت، از نشر آمار صحیح این کارگران خردسال جلوگیری می کنند و دلیل آنرا نیز عدم فروش فرش

ایرانی در بازارهای بین المللی و تحریم آن از جانب سازمانهای حامی کودکان می دانند. زیرا خود آنها بعید می دانند که در صورت بر ملا شدن اجحافهای انجام گرفته به این کودکان، جامعه انسانی در برابر آن بی طرف بماند. اما در سالهای اخیر، به دلیل سیاستهای حاکم بر کشور، آمار کودکان کار به سرعت رو به رشد گذاشته و در اکثر کارگاهها و محیط های کاری حضور آنان چشمگیرتر شده است. همزمان، سوء استفاده جنسی از این کودکان بیشتر می شود و در صورت گرفتاری قربانیان، بی دادگاههای رژیم جمهوری اسلامی بدون توجه به موقعیت آنها، احکام ظالمانه ای همچون سنگسار و اعدام برای آنان صادر می کند. جدید ترین نمونه آن زنی است بنام لیلا که به دلیل همین بی عدالتی به اعدام محکوم گردیده است. او در سن ۹ سالگی مادر شده است و اکنون پس از بارها محکومیت شلاق و بد رفتاری، در انتظار اعدام بسر می برد. لیلا از عدم تعادل روانی رنج می برد و مادر ۳ کودک است. مگر می شود کودک دختری در ۹ سالگی به دلیل تجاوزهای جنسی مکرر، مادر شود و از نظر روانی سالم بماند؟ برای بازگشت کودکان کار به مدرسه و حمایت از آنان در برابر سواستفاده کنندگان، جامعه نیازمند یک نظام حکومتی عادلانه است. برای برپایی یک نظام دموکراتیک و عادلانه باید بساط جانین حاکم بر کشور را برچید. این امکان پذیر نیست مگر با به میدان آمدن متحدانه همه مردم. ۲۷ آذر ۸۳

## کودکان کار، حاصل سیستمی ناعادلانه اند

جعفر پویه



فقر و بیکاری که حاصل سیاستهای غلط دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی است، پیامدهای مختلفی دارد که کودکان کار یکی از آنهاست. عدم امکان تامین معاش و دست و پنجه نرم کردن خانواده ها برای ادامه حیات، سبب می شود تا کودکان، مدرسه و درس و مشق را رها کرده و در جستجوی لقمه ای نان روانه بازار کار شوند. بنابر آمارهای رسمی در جمهوری اسلامی، حدود ۶۰۰ هزار کودک کار، مشغول بکارند. این آمار، منعکس کننده تنها بخشی از واقعیت موجود در کشور ماست. زیرا بسیاری از کودکانی که در صحنه ی کار در تلاشند، در این آمارها گنجانده نشده اند و کسی نیز حاضر به پذیرش حضور آنان نیست. خانواده های کم درآمد و بی سرپرست نه تنها از کار کودکان خود برای بقا بهره می برند بلکه، آنان را برای درآمد بیشتر تشویق و تنبیه هم می کنند. کارفرمایان این کودکان، با آگاهی از موقعیت آنان نه تنها به این کودکان دستمزد کمتری پرداخت می کنند، بلکه با تهدید به اخراج، آنان را وادار به کار بیشتر و سوء استفاده های دیگری هم می کنند. درصد بسیار کمی از این کارگران خردسال می توانند کاری پیدا کنند تا حداقل امنیت را نیز برای آنان داشته باشد زیرا به دلیل عدم ثبت به صورت رسمی، در صورت بروز هر حادثه ای هنگام کار، کارفرما از پرداخت خسارت یا کمک برای معالجه شانه خالی می کند و آنان را بدون هیچ پشتوانه ای

## مرگ خاموش کارگران در اثر عدم بهداشت و ایمنی کار

زینت میرهاشمی

کارگران شرکت «کابین استیل» در مقابل کوره ۸۰۰ درجه کار می کند و فاقد لباس و لوازم ایمنی هستند. (ایلنا ۲۳ آذر)

این شرکت در همدان واقع شده و سازنده انواع وسایل کشاورزی است. چنگیز اصلانی از نهاد دولتی خانه کارگر همدان با اشاره به خبر فوق گفت که در حدود یک سال است که کارگران این شرکت تحت اجبار به کارگران قراردادی تبدیل شده و قرارداد کاری آنها هر سه ماه تمدید می شود.

عدم رعایت بهداشت و دستگاههای فرسوده تولیدی، جان کارگران را تهدید می کند. از فلج شدن چند کارگر نوجوان در کارگاه کفافی مدت زمان زیادی نمی گذرد. جان باختن کارگران در محیط کار از جمله مواردی است که مرتب اتفاق می افتد.

۵ کارگر در اوایل آذر ماه در یک کارگاه سنگ کوبی کار می کردند درگذشتند. این کارگران مبتلا به بیماری سلیکوز بودند. بر اساس گزارش خبرگزاری مهر ۲۰ آذر ۸۳، یک دکتر متخصص بهداشت کارگران در استان آذربایجان با تایید خبر بیماری و مرگ این کارگران گفت: «تا کنون ده کارگر جوان مبتلا به بیماری سلیکوز، شناسایی شده اند که از میان آنها حداقل ۵ نفر جان باخته و چهار نفر دیگر از آنها نیز در آستانه مرگ به سر می برند.»

۲۳ آذر ۸۳